

دکتر مرتضی فرهادی

دانشگاه علامه طباطبائی

شماره مقاله: ۴۹۲

## نگاهی به انواع گله و شبان و یاریگری در چرانیدن دام چکنه (خرده مالکی) در ایران

M. Farhadi ph.D

*The University of Allameh-e Tabatabai*

### **Flock and Shepherd in Iran: A Cooperative Joint System to Pasture Animals Owned by Different People**

Animal husbandary for the nomads and villagers, is the primary and secondary source of income respectively. Second to the agricultural activities, working together, helping one another, and cooperation are off common and institutionalized in animal husbandary.

This article deals with one of the most prevalent types of cooperation seen among the nomads and villagers pasturing the livestock. Hearing words such as the "flock" and the "shaphered", the Iranians remind of a flock of sheep and pastors. The present article discusses that there are more than one type of flock. As animal husbandary develops in different parts of the country, more specialization and labour division will be needed in this regard. The same is also true as for the shepherded. The author then deals with the three different forms of cooperation seen in pasturing the animals: employing a shepherded, pasturing the flock in turn, and a combination of the two.

## خلاصه

دامداری اقتصاد عمده عشایر و اقتصاد درجه دوم غالب روستاهای ایران است و لذا پس از کشاورزی بیشترین حجم و انواع یاریگری و مشارکت در پیرامون آن شکل گرفته و نهادینه شده است که در اینجا تنها به شرح متداولترین یاریگریها در زمینه جرای دامها می‌پردازیم. در ایران هنگامی که نام گله و چوپان به میان می‌آید، بلافاصله گله‌گوسفند و شبان به ذهن متبادر می‌شود. این مقاله نشان می‌دهد که تعداد گله‌ها بیش از آن است که در نظر اول به چشم می‌آید و هر چه دامداری در مناطقی از ایران عمده‌تر می‌شود، تخصص و تقسیم کار بیشتری در این زمینه به وقوع می‌پیوندد. این مسأله درباره چوپانان نیز صادق است. پس از اشاره به انواع گله و شبان به یاریگریهای مربوط به سه شیوه چرانیدن دامها، استخدام کارگزاران گله «گی گله» (جرای نویتی دامها) و شیوه ترکیبی این دو پرداخته شده است.

## مقدمه

پس از کشاورزی، دامداری مهمترین شیوه تولید در بین روستاییان ایران است و در اقتصاد روستایی ایران، این دو مکمل یکدیگر است. خانم لمپتون می‌نویسد: «... در ایران کمتر جایی می‌توان یافت که در آن زارع، صاحب بز و گوسفند نباشد و در بعضی نقاط، محصول این حیوانات تنها وسیله معیشت دهقانان را تشکیل می‌دهد<sup>۱</sup>». اما دامداری در برخی روستاهای کوهستانی و در میان عشایر ایران، تولید عمده به شمار می‌رود و از این رو، بیشترین حجم یاریگری پس از حوزه کشاورزی<sup>۲</sup>، پیرامون دامداری شکل گرفته است.

این همکاری بین دامداران خرده‌پا، بین دامداران و چوپانان و بین خود چوپانان در عرصه‌های گوناگون دامداری انجام می‌شود، همچون جرای دامها، شیردوشی، شیرواره، مشک‌زنی (تلم‌زنی)، پشم‌چینی، جستجوی دامهای گمشده و مبارزه با جانوران درنده نظیر گرگ

۱- لمپتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵، ص ۶۲۰.

۲- درباره یاریگری سنتی در زمینه آبیاری و کشتکاری، ر.ک: مرتضی فرهادی، فرهنگ یاریگری در ایران، نشر

و غیره وجود داشته و هنوز هم با شدت کمتری وجود دارد. اما مهمترین عرصه همکاری در میان دامداران خرده‌پا همان گزینش و استخدام چوپان و یا چوپانان برای چرانیدن دامها است.

جالب اینکه خانم لمپتون اگرچه معتقد است کشاورزان ایران چون سایر ایرانیان در امر همکاری، بی تجربه و ناآزموده‌اند<sup>۳</sup>. اما در این مورد خاص اذعان کرده که دهقانان تا حدی با یکدیگر همکاری می‌کنند: «... نکته دیگری که در خور دقت است آنکه دهقانان در مواردی که می‌خواهند برای چرانیدن اغنام خود ترتیبی بدهند تا حدی با هم همکاری می‌کنند. این نیز از جمله اقداماتی است که در زمینه «خودپاری» صورت می‌گیرد و از نکاتی است که هنوز در جوامع روستایی مشاهده می‌شود...»<sup>۴</sup>. وی در جای دیگر می‌نویسد:

«در مواردی که عده حیوانات متعلق به دهقانان کم است، غالباً برای فرستادن آنها به چراگاه ترتیبی می‌دهند که بر اساس تعاون قرار دارد...»<sup>۵</sup>

در این نوشتار قصد آن است که حتی‌الامکان وزن واقعی این حد، سنجیده و پرتوی بر انواع یاریگری و زمینه‌های آن و چون و چند هر یک تابانیده شود و معلوم داریم که آیا این همکاریها تنها در فرستادن دامها به چراگاه بوده، یا در دیگر کارهای دامداری نیز وجود دارد؟ شناخت این انواع و زمینه‌ها و الزامات و فضاها و حاکم بر این یاریگریها، در کل به شناخت جامعه بومی و فرهنگ سنتی روستاییان و دامداران و عشایر، کمک کرده، بطور ضمنی ما را با بسیاری از مسایل جغرافیایی، اقتصادی و دانشها و فن‌آوریهای سنتی جامعه روستایی و عشایری آشنا می‌سازد.

نگارنده، استخدام کارگر برای چرانیدن دامها را یاریگری از نوع «خودپاری» می‌داند؛ چرا که دامداران خرده‌پا بجای اینکه هر روز با هم به چرانیدن دامها دست بزنند، یک نفر را به نمایندگی از گروه خود به این کار می‌گمارند. این نفر، گاه چوپانی است که به صورت اشتراکی

۳- درباره رد نظریه تکروی کشاورزان ایران رک:

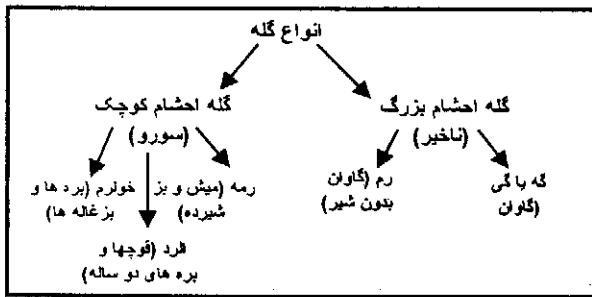
مرتضی فرهادی، «آیا کشاورزان ایران تکروند؟»، فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی، شماره ۳ و ۴، بهار، ۱۳۶۸، صص

۲۷-۳۲ و همچنین رک به: فرهنگ یاریگری در ایران، فصل دوم، صص ۵۱-۳۰.

۵- همان منبع، ص ۶۱۴.

۴- لمپتون، همان منبع، ص ۶۲۱.

استخدام و خرج زندگی او و خانواده‌اش را تقبل کرده‌اند. گاهی نیز هر کدام از دامداران به نسبت تعداد دامهای خود، به این کار مبادرت می‌ورزند. در پاره‌ای موارد هم، ترکیبی از هر دو شکل به کار گرفته می‌شود. اگرچه در نگاه نخست آنچه از چوپانی به ذهن متبادر می‌شود، چوپان گله گوسفند (میش و بز) است، اما هر چه دامداری در منطقه‌ای عمده‌تر و به تبع آن، انباشت فرهنگ دامداری بیشتر باشد، نیاز به تقسیم کار و تخصصی شدن کارها و جدایی گله‌ها از یکدیگر بیشتر می‌شود<sup>۶</sup>. مارسل بازن، تنها در میان تات‌نشینهای دره شاهرود خلخال پنج نوع گله را از هم باز شناخته است. (نمودار شماره ۱)<sup>۷</sup>



نمودار شماره ۱: انواع گله در دره شاهرود خلخال<sup>۸</sup>

به چوپانان گاوان شیرده، «گیه وان» یا «گیه وان»، به چوپان گاوان بدون شیر، «رمیان»، به چوپان احشام کوچک شیرده، «رموان» و به چوپان بره‌ها و بزغاله‌ها، «خولوان» گویند<sup>۹</sup>. برخی پژوهشگران ایرانی نیز در دهه‌های گذشته به دلایلی به این امر توجه کرده‌اند، که گزارش زیر، یکی از این موارد است و به پاره‌ای دیگر نیز به مناسبت، اشاره خواهد شد. «در هر روستا بسته به نوع دام و گاهی سن آنها، گله‌های متعددی وجود دارد که با در نظر گرفتن تعداد آنها در معیشت یک یا دو چوپان به چرا می‌روند، برای هر گله و شبانان همراه آنها در محل اصطلاحات خاصی وجود دارد.

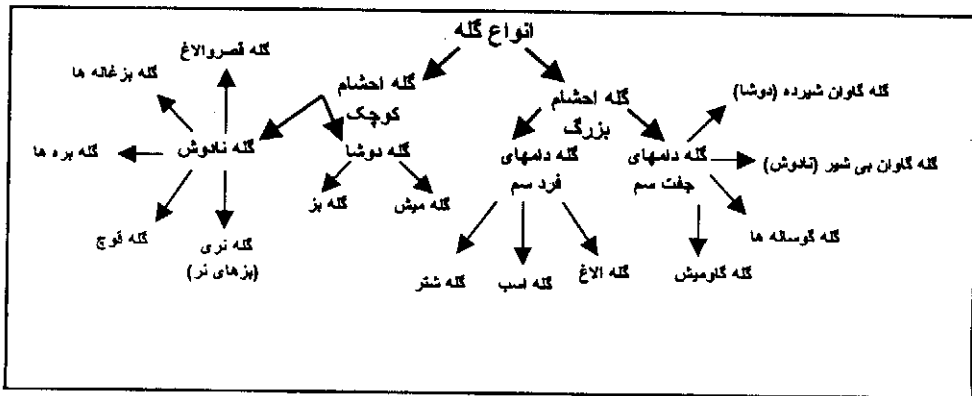
۶- لمپتون، همان منبع، ۶۲۱. ۷- نمودار از نگارنده است.

۸- بر پایه پژوهش مارسل بازن، طالش (منطقه‌ای قومی در شمال ایران)، جلد دوم، ترجمه مظفر امین فرشچیان، آستان

قدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۶۸، نقل به معنی. ۹- همان منبع.

اصولاً گاو و اسب و الاغ دسته جداگانه‌ای به نام «گاأل» (gââl)... تشکیل داده و شخصی هدایت‌کننده «گاوآن» (gâvân) - گاوآن - نامیده می‌شود.

مجموعه گوسفند و بز به نام «ران» (Rân) و چوپان آن «شوآن» (Šoân) - شبان - نام دارد. برای جلوگیری از مصرف شیر دامها به وسیله نوزادان تا سه الی چهار ماهگی، گوساله‌ها، بره‌ها و بزغاله‌ها در منزل نگاهداری شده و سپس در گله‌های جداگانه‌ای به چرا می‌روند. اصطلاح موجود در مورد گله گوساله، «گیوره گل» (giveragal) و در مورد شخص مراقب، «گیوره لوان» (givera lavân) است. گله بره و بزغاله، «برغل» (Barqâl) و مراقبش، «برغله وان» نام دارد. حداکثر تعداد یک گله از ۵۰۰ رأس تجاوز نخواهد کرد و حد معمول در بیشتر نواحی ۲۵۰ تا ۳۰۰ رأس است. به همین دلیل چون تعداد انواع دامها در یک روستا بیش از حد معمول یک گله است، آنها را در دسته‌های جدا به صحرا روانه می‌سازند و بنابراین در یک روستا ممکن است دو یا چند گاأل، ران و گیوگل و برغل وجود داشته باشد<sup>۱</sup>. بنابراین یافته‌های موجود می‌توان این طبقه‌بندی را به شکل زیر کاملتر کرد.



نمودار شماره ۲: انواع گله در ایران

طبیعه آنچه درباره تقسیم انواع گله گفته شد، درباره تقسیم کار بین چوپانها بطور کلی و تقسیم کار بین چوپانهای هر نوع گله نیز صادق است؛ چنانچه تنها در میان عشایر سنگسر سمنان، تقسیم‌بندی چوپانان احشام کوچک بر حسب مسئولیت و وظایف، به شرح زیر بوده است: «سربند مسئولیت چند گله متعلق به یک حشمدار را به عهده داشته است. تدارکات و رفع

نیازهای چوپانان، تعیین زمان و مکان کوچ و انتخاب علف چر و ... به عهده او بوده است.»

تلک‌دار (سرچوپان): مسئولیت یک گله را به عهده دارد.

شناس (سوناگر): برای مدت ۴۵ روز که دوره زایش دام است، استخدام شده و در

«پلومال»<sup>۱۱</sup> ساکن می‌شود اغلب تلک‌دارها وظیفه سوناگر را نیز انجام می‌دهند<sup>۱۲</sup>.

مخته‌باد<sup>۱۳</sup>: فردی که در دوره بیلاقی جهت انجام پاره‌ای خدمات به استخدام در می‌آید.

وظایف مخته‌باد شامل شیردوشی، تهیه لبنیات، جمع‌آوری هیزم، پشم‌چینی و بطور کلی

کارهای داخلی خیل<sup>۱۴</sup> است. در سالهای اخیر بر اثر تغییر نظام تولید دامداری از شیر به گوشت

در بین حشمداران بزرگ، از شمار مخته‌بادها کاسته شده است.

دنبال‌ون (منزلبان): چوپان کم تجربه و کم سن و سالی است که یاریگر چوپان اصلی

(تلک‌دار) است. الیکانیها به این چوپان «دَنگُل» می‌گویند.

چیپکو: چوپان خردسال است که به سربند برای تدارک کار تلک‌دارها کمک می‌کند.

۱۱- محل استقرار قشلاقی چوپانان سنگسری.

۱۲- سونا کردن، برنامه آشناسازی بره‌ها و بزغاله‌های نوزاد با مادرانشان برای مکیدن شیر از پستان آنهاست.

سونا کردن در بین سنگسریها در سه روز اول تولد بره‌ها و بزغاله‌ها، در دو نوبت صبح و عصر و پس از آن، هر روز عصر، سپس از تعلیف دام انجام می‌شود.

۱۳- در مناطق دیگر ایران به رئیس و بزرگ چوپانان یا نماینده ارباب و گله‌دار بزرگ و گاه به رئیس بلوک و تعاونی

دامداران خرده‌با، مختاباد می‌گویند.

۱۴- خیل مترادف با «مال» و «ایشوم» کوچکترین واحد اقتصادی - اجتماعی عشایر است که چند خانواده دامدار و

*Archive of SID*

بدل (چوپان موقت): هر چوپان حق دارد هر ماه دو روز به مرخصی برود. در این صورت چوپان شخصی را به عنوان جانشین خود معرفی می‌کند و یا اینکه حشمدار خود و یا شخص دیگری را بجای چوپان می‌گمارد که بدل خوانده می‌شود<sup>۱۵</sup>.

### خودیاری در گزینش کارگزاران دام

همان طور که اشاره شد دامداران خرده‌پا می‌توانند برای چرانیدن دامهای خود به یکی از شیوه‌های زیر عمل کنند:

۱- هر خانواده هر روز، چه به تنهایی و چه همراه سایر دامداران خرده‌پا، دامهایشان را به چرا ببرند؛ که در هر دو صورت، نیروی زیادی از کل خانواده‌ها، هدر رفته، بازده اقتصادی کار پایین می‌آید. اگرچه در صورت دوم، امر همکاری اتفاق افتاده است.

۲- گروه، چوپان یا چوپانهای را به نمایندگی خود برای چرانیدن دامها استخدام کند و بدین ترتیب، نیروی کار گروه را برای امور مهمتر و کار برتر آزاد سازد. طبیعتاً در این صورت، هر یک از دامداران خرده‌پا به نسبت تعداد دامهایش به چوپان مزد می‌دهد.

گفتنی است که بر خلاف تصور، تشکیل گروه‌های یاریگر همیشه برای افزایش نیرو نبوده، بلکه گاه این کار به خاطر آزاد کردن نیروی اضافی صورت می‌گیرد.

خانم لمپتون نیز در فصل گله‌ها و چراگاهها در چندمورد تنها به این روش اشاره کرده است<sup>۱۶</sup>

۳- هر یکی از اعضای گروه، افزون بر دامهای خود، دامهای سایر اعضا را نیز به نوبت و به نسبت تعداد دامها بچرانند.

۴- ترکیب حالت دوم و سوم؛ که در اینجا نخست به حالت دوم، یعنی استخدام کارگزاران دام اشاره خواهد شد. طبیعتاً بسته به نوع و جنس دامها و دیگر شرایط و اهداف دامداران خرده‌پا، نوع این کارگزاران متفاوت خواهد بود.

۱۵- علیرضا شاه‌حسینی، کوچ‌نشینی در دامنه‌های جنوبی البرز (محدوده استان سمنان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

تهران، دانشگاه آزاد، ۱۳۷۸، صص ۲۸۸-۲۸۷ و ۲۹۰. ۱۶- ر.ک به: لمپتون، همان منبع، صص ۶۰۸، ۶۱۲ و ۶۱۴.

همین جا باید اشاره شود که اگرچه دامداران بزرگ نیز برای گله‌های گاو و گوسفند<sup>۱۷</sup> خود چوپان استخدام می‌کنند و طرح این مسأله در دامداری سنتی ما جایگاه خود را دارد، اما از آنجا که منظور ما در نوشته حاضر پرداختن به شیوه‌ها و زمینه‌های یاریگری در میان گروه‌ها و سازمانهای یاریگر است، لذا فعالیتهای این گروه از دامداران از حوزه کار ما جدا خواهد شد؛ چرا که بر پایه تعاریف ما از یاریگری و انواع آن، استخدام چوپان به وسیله یک نفر، همکاری بین گروه یا خودیاری به شمار نمی‌رود؛ به ویژه اگر مزد چوپان قطعی باشد.

در مورد دامداران خرده‌پا، گفتنی است که استخدام چوپانها از جانب عده‌ای دامدار خرده‌پا و یا به عبارت دیگر رضایت در «هم‌گله» شدن - به ویژه در روستاهایی که چند سرگله وجود دارد - به معنی گزینش اعضای گروه برای همکاری بیشتری است و این «هم‌گله‌ای» خود پایه همکاریهای دیگر بین اعضا، چه در زمینه دامپروری و چه در امور دیگر خواهد بود. برای مثال در «واره» (تعاونی سنتی تهیه فرآورده‌های لبنی) یکی از شروط هموارگی (شرکت در واره) در میان زنان روستایی و ایلی در جایی که چند سرگله وجود دارد همین «هم‌گله‌ای» بودن است.

### خودیاری در استخدام چوپان گله

رایج‌ترین نوع گزینش کارگزاران در این زمینه، استخدام چوپان (شبان، گله‌بان) و گاه دستیار چوپان برای گوسفندان<sup>۱۸</sup>، اعم از بزینه و میشینه و استخدام چوپان برای چرانیدن بره‌ها و بزغاله‌ها و بالاخره، استخدام چوپان برای چرانیدن گاو و الاغ و ... است. گاه نیز به دلایلی،

۱۷- به این گله‌ها در اغلب مناطق ایران اربابی و در روستای قزل‌قارشی سبزوار گله «سیری» گویند.

۱۸- «گوسپند ... در اوستا گوسپنتا (مركب از گنوبه معنی گاو و سپنتا به معنی مقدس و رویم به معنای جانور اهلی) پاک است و در پهلوی گوسپند نام مطلق جانوران اهلی است» (از حاشیه برهان قاطع، مصحح دکتر معین). نر آن را قوچ و ماده آن را میش و یکساله آن را بره گویند... در برخی از فرهنگها همچنانکه در شعر ذیل از جامی:

شمار گوسپندش از بسز و میش در آن وادی شد از مور و ملخ بیش

کلیشه گوسفند بر جیرانین که امروزه بز نامیده می‌شود نیز اطلاق گردیده است... لغت‌نامه دهخدا، حرف «گ»، ص ۵۳۸.



گله‌های بز و میش<sup>۱۹</sup> و همچنین گاو و الاغ، جداگانه چرانیده می‌شوند و باز، گاه حتی گله فوجها و بزهای نر را به دلیل کنترل زمان زایش، از میشها و بزهای ماده جدا کرده، جداگانه به چرا می‌برند. گاه این امر در مورد گله زایا از گله نازا و غیره نیز صدق می‌کند.

گله شراکتی را در روستاهای خراسان، همچون فیض آباد محولات تربت حیدریه «چکنه» (čakana)<sup>۲۰</sup> و در ابوزیه کاشان «چکه‌ای»<sup>۲۱</sup> و در کلیایی «ورده مال»<sup>۲۲</sup> در رودبار الموت «دمال» (demâl)<sup>۲۳</sup> و در ایزدخواست اصفهان «گله لؤدر»<sup>۲۴</sup> گویند در «یوش» نورآمل نیز به دامداران خرده‌پا «چکی‌دار» (čakidâr)<sup>۲۵</sup> اطلاق می‌شود.

در روستاهای اراک به پنجاه رأس گوسفند یک «مَر» گویند و برای هر ۵ یا ۶ مَر، یک چوپان استخدام می‌کردند. به دستیار چوپان یا معاون و کمک چوپان، «پَروان» می‌گفتند<sup>۲۶</sup>. به دستیار

۱۹- در ترانه عامیانه‌ای که در روستای نازی کمره (شهرستان خمین) ضبط شد، از گله‌های جداگانه میش و بز و بزغاله

سخن رفته است:

«دو تا گله میش دارم دو تا چوپان خویش دارم دو تا گله بز دارم دو تا چوپان دُز (دزد) دارم  
دو تا گله بزغاله دو تا چوپان پسرخاله دو تا سگهای دیوانه که با گرگان زنده شانه» (مندم مصاحبه  
نگارنده در محل)، برگه ۱۲۱۹.

در ترانه عامیانه دیگری که در عشایر سیرجان و بردسیر ضبط شده است به وضعیت کاری «میش چران» و «گوچران» و «کهره» چران اشاره شده است:

کاسه چربت «میش چران» آتش گرمت «گوچران» وای بحال «کهره چران» (مندم، برگه ۲۰۳۹).

۲۰- لغت‌نامه دهخدا، حرف «ج»، ص.

۲۱- غلامرضا غفاری، یاریگریهای سنی در روستای ابوزیه کاشان، کدبن (کار دانشجویی با نظارت نگارنده)، دانشکده

علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۶۸، دستنوشته، ص ۳۰. ۲۲- مندم، برگه ۴۶۴.

۲۳- کاظم سادات اشکوری، «دامداری و ویژگیهای آن در روستای سنبل‌آباد»، مردم‌شناسی فرهنگ عامیانه در ایران،

شماره ۳، زمستان، ۱۳۵۶، ص ۳۶.

۲۴- حسین رنجبر، محمدرضا ایزدی، ابوالقاسم امینی، سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست، تهران، ۱۳۷۳، نشر آیات،

ص ۱۱۲. ۲۵- سیروس طاهباز، یوش، تهران، ۱۳۶۲، نشر معاصر، ص ۴۰. ۲۶- مندم، برگه ۶۷۳ مکتور.

## Archive of SID

چوپان در خراسان «میلک» یا «باجو<sup>۲۷</sup>» و در روستاهای ملایر همچون پیرسواران «دَمیل» (domelo)<sup>۲۸</sup> و در سنگسر «دنبال‌وَن» و یا «کش‌گرد» و یا «منزلبان<sup>۲۹</sup>» و در برخی روستاهای فریمان مشهد غلام چوپان<sup>۳۰</sup> و در برخی روستاهای خمین و الیگودرز «پری‌یون» (Pariyon) گویند<sup>۳۱</sup>.  
در دو روستای اسلک و ریاط اسلک، که تا چند دهه پیش جزو شهرستان اراک و اکنون جزو شهرستان خمین هستند، یک گله حدود ۲۵۰ رأس گوسفند (میش و بز) داشته است که تا ۴۰۰ رأس هم می‌رسیده است.

در سال ۱۳۲۰ در دو روستای یاد شده صاحبان گله برای هر گوسفند به چوپان یک من شاه (۶ کیلو) جو و گندم، شامل سه کیلو گندم و سه کیلو جو می‌پرداختند و اگر سال خوب نمی‌آمد و حاصل (کشت و زرع) خوب نمی‌شد، شش کیلو گندم و جو، تبدیل به دو کیلو جو، دو کیلو گندم و دو کیلو ارزن «گورس» (govers) می‌شد<sup>۳۲</sup>.

معمولاً علاوه بر مزد چوپان، که به صورت جنس پرداخت می‌شد، خرج لباس چوپان و سنگ وی نیز به نسبت تعداد گوسفند به عهده دامداران خرده‌پا بود. کار چوپان از اول بهار شروع می‌شد و تا آمدن برف ادامه می‌یافت. معمولاً گله ده و یا آبادی (گله چکنه) صبح به صحرا و مراتع اطراف آبادی برده می‌شد و شب به ده، بازگردانده می‌شد. اما گاه گله صبح در کوه می‌ماند که در این صورت چون گله کمتر خسته می‌شد، دامها چاقتر و شیرشان زیادتر بود. گله «شب‌چر» را حوالی ظهر به محلی نسبتاً نزدیک ده بر سر قنات یا چشمه می‌آوردند که به آن، در گویش روستاهای اراک و خمین «گله خُفت<sup>۳۳</sup>» و «قاش» و «دامبره» در گویش طوایف الیکایی

۲۷- محمدحسین پاپلی‌یزدی، «چوپان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۲، زمستان، ۱۳۷۰، ص ۳۰.

۲۸- غلامحسین رسولی، یادداشتی درباره گله‌چرانی در روستای پیرسواران به سفارش نگارنده، دستنوشته، ص ۱.

۲۹- گلنار حیدرپور، زنجیره لبنی و شیوه چوپان‌بندی در ایل سنگسر، (کدبن)، دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی واحد

تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، ص ۷.

۳۰- حمیدرضا زرگران، چکنه در آغوش آفتاب، (کدبن)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی،

۳۱- مندم، برگه ۶۱۹.

۳۲- مندم، برگه ۶۱۹.

۳۳- مندم، برگه ۱۰۸۳.

دستنوشته، ص ۷۵.  
www.SID.ir

«گره» (gare) و در میان سنگسریها «گاره» (gare)<sup>۳۴</sup> و در اطراف دلیجان «آبگاه» و در پرسواران ملایر «جاگله» می‌گویند. زنان صاحبان گوسفند به محل گله خفت یا آبگاه می‌روند و پس از دوشیدن گله، شیرها را به ده می‌آورند.

گله شب‌چر را در شبانه روز یک بار و گله‌ای را که به آبادی می‌آمد دوبار (شب و صبح) می‌دوشیدند. در روستاهای سابقاً ارمنی‌نشین «قورچی‌باش» و «لیلان» خمین در نیم قرن قبل، مزد چوپان شب‌چر دو برابر مزد چوپان روز چر بود<sup>۳۵</sup>. بین چوپان و صاحبان گوسفند گاه هدایایی نیز مبادله می‌شد. صاحبان گوسفند از چوپان انتظار داشتند برایشان «شیرجوش» ببرد و متقابلاً در ظرف شیرجوش، تخم مرغ یا هدیه سفید رنگ دیگری می‌گذاشتند<sup>۳۶</sup>.

در عید پاک نیز چوپان یا زنش سبدی به دست می‌گرفت و به در خانه صاحبان گوسفندان می‌رفت و از آنها تخم مرغ و نان شیری (gâtâ) عیدی می‌گرفت<sup>۳۷</sup>.

حدود سی سال پیش، مزد چوپان در شهر خمین برای یک گله ۳۵۰ تا ۵۰۰ رأسی، شامل ۲ خروار (خروار در این منطقه را برابر با ۵۰ من شاه [۶ کیلویی] و یا ۳۰۰ کیلو است) گندم و ۱۵۰ تومان پول همراه خرج روزانه و لباس و لوازم چوپان و یک یا دو سگ گله بود و مزد چوپان در روستاهای منطقه نیز در برابر هر گوسفند، ۳ کیلو گندم یا ۴/۵ کیلو جو بود<sup>۳۸</sup>. در روستاهای سیرجان در اواخر حکومت رضاشاه (۱۳۲۰) مزد چوپان معادل ۱۲۰ من (سه کیلویی) گندم، یک جفت کفش یک نم و ده یک بره‌ها و بزغاله‌ها به شیوه «تیر و پایه» (tir-o پایه) بود. هر گله حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ رأس و دارای دو چوپان بود که شبها دوتایی و روزها به نوبت همراه گله می‌رفتند. هر چوپان، دو قلاده سگ گله داشت که خرج آنها با صاحبان گله بود. چوپان در ازای هر

۳۴- مندم، برگه ۳۵۰۴ (مصاحبه نگارنده در محل).

۳۵- منبوم، برگه ۲۰۷ (مصاحبه نگارنده با مهاجرین و مسافری).

۳۶- دلیل لزوم سفید رنگی هدیه در برابر شیر را، ر.ک: مرتضی فرهادی، «مختصات شبی مقدس در فرهنگ ایرانی و

اصل همربایی قطبهای همنام ...» فصلنامه نمایه پژوهش، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان، ۱۳۷۷، صص ۲۷-۱۴.

۳۷- همان منبع، برگه ۲۰۷.

۳۸- همان منبع، برگه ۲۰۷.

گوسفند سالیانه یک چارک آرد گندم برای خوراک سگهای خود دریافت می‌کرد<sup>۳۹</sup>.

روستای پیرسواران سامن ملایر تا سال ۱۳۳۵ بیش از هزار رأس گوسفند و بز داشت که در سه سرگله به چرا برده می‌شدند. هر محله یک چوپان داشت که توسط سربلوک (نماینده طایفه) و با مشورت ریش سفید آبادی انتخاب می‌شد. سپس قراردادی به نام «سرخط» در این زمینه نوشته می‌شد و چوپان در قبال دریافت «یک کیله» (۳ کیلو) گندم برای هر دام، مواظبت از آنها را به مدت ۶ ماه به عهده می‌گرفت.

در پیرسواران از ده روز مانده به نوروز تا بیست روز پس از آن، گوسفندان و بره‌ها و بزغاله‌ها را داخل کشت گندم می‌ریزند تا برگهای ساقه گندم را بخورند؛ زیرا کشاورزان به تجربه دریافته‌اند که اگر زمین کشت شده که به آن اصطلاحاً «زمین مغرور» می‌گویند چرا نشود، وقتی گندم رشد کند ساقه‌ها روی زمین می‌خوابد و کشت، «سبز خشک» میشود و چون دانه گندم سبز خشک، لاغر است به درد تهیه آرد و نان نمی‌خورد.

چرانیدن گوسفندان در این یک ماه و پس از برداشت محصول در کاهبن، همچنین سبب «چاق شدن» کودورزی و توان بخشی زمین می‌گردد.

گله چرانی در بیستم نوروز، بدین ترتیب شروع می‌شود و تا بیستم مهرماه ادامه می‌یابد. پس از این مدت نیز هر کس یا به تنهایی یا هر دو با هم یا چند نفر با هم دامهایشان را داخل باغها و بیشه‌های پیرامون پیرسوران می‌چرانند. این شیوه گله چرانیدن با «تُلُ چَرُو» (Tolo čaru) می‌گویند که تا اواخر پاییز و بارش برف ادامه می‌یابد.

در مدت گله چرانی، چوپانان نوجوانانی را نیز برای کمک به خود انتخاب می‌کردند که در گویش محلی «دُمِل» گفته می‌شد.

افزون بر مزد و استفاده از شیر گوسفندان به اندازه مصرف، فضولات گله در محل خواباندن گله که در این محل «جاگله» گفته می‌شد نیز از آن چوپان بود.

از ۱۳۳۵ به بعد به دلیل مهاجرت اهالی و به ویژه خوش‌نشینان و یافت‌نشدن چوپان،

استخدام چوپان برای دامها منتفی شد و بدین ترتیب، راه حل بعدی، یعنی چرای نویسی دامها مورد توجه قرار گرفت<sup>۴۰</sup> که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

در سال ۱۳۶۱ مزد چوپان در روستای رباطسفلی خمین، برای هر گله هزاری، ۲۵ هزار تومن، به جز نمذ و الاغ و خورجین بود. البته صاحبان دام نیز به نوبت به کمک چوپان می‌رفتند که در صفحات آینده، ذیل «گی‌گله» (gey gala) و یا «گله گمار» (gale gomâr) به آن خواهیم پرداخت. این روستا در سال مذکور، سه سرگله و هرگله، یک چوپان و چهار یا پنج سنگ گله داشت. مزد چوپان تا سال ۱۳۴۵، به صورت جنس و از آن به بعد به صورت پول نقد و به اصطلاح محلی، «خشکه» بوده است<sup>۴۱</sup>.

در روستای «دوان» کازرون، گله‌داری ... به سه صورت کلی می‌باشد. شکل اول گله‌های تک صاحبی است ... شکل دوم گله‌های چند صاحبی است که هنوز هم در دوان رواج دارد و بدین صورت است که چندین خانواده که دارای تعداد کمی گوسفند و بز (حدوداً هر خانواده بین ۱۰ تا ۱۵ رأس) هستند، همگی احشام خود را به یک چوپان عمومی می‌سپارند و چوپان هم صبح زود از جلوی هر خانه‌ای رد می‌شود و تمام احشام را جمع کرده و عازم صحرا می‌شود. این گله‌ها هم با غروب آفتاب به روستا مراجعه می‌کنند. قرارداد یکساله است و به ازای هر حیوان، مبلغی پول یا گندم بطور ماهانه پرداخت می‌کنند (در سال ۱۳۶۵ این مبلغ ۳۰۰ ریال بوده است ...).

در طول تابستان که علفهای حوالی روستا کم می‌شود، چوپانان گله‌ها را به نقاط کوهستانی دوردست (سرحد<sup>۴۲</sup>) دارای چشمه‌های موقت برده و تمام مدت تابستان در آنجا می‌مانند. در این شرایط معمولاً چوپان دارای دستیاری هم هست تا شب هنگام گله او حمله گرگ در امان باشد ... نوع سوم گله‌داری، ادغام در گله‌های عشایر است ...<sup>۴۳</sup>

۴۰- غلامحسین رسولی، همان منبع، صص ۱-۲. ۴۱- مندم، برگه‌های ۲۷ و ۲۸.

۴۲- «سرحد» برابر با بیلاق و سردسیر است. در کرمان نیز به کوچ عمودی و قشلاق و بیلاق، سرحد - گرمسیر گویند.

۴۳- عبدالعلی لهسایی‌زاده و عبدالنبی سلامی، تاریخ و فرهنگ مردم دوان، انتشارات اطلاعات ۱۹۰ و ۱۹۱، تهران،

*Archive of SID*

در روستاهای آذربایجان شرقی نیز «... همه حیوانات، فصل زمستان را بطور شبانه‌روزی در طویله به سر می‌برند... طبق قاعده عمومی در فصل تابستان احشام در نزدیکی دهکده و در زمینهای استپی کشت نشده، زمینهای آیش و سپس در زمینهای دزو شده چرا می‌کنند... احشام بر حسب گروه در دوگله مشترک جمع و توسط چوپانان هدایت می‌شوند... در اغلب موارد احشام شب را در طویله به سر می‌برند و هر روز صبح به گله مشترک می‌پیوندند. شیردوشی نیز تابع همین برنامه یومیه است و چه گوسفندان و بزها و چه گاو، هر روز صبح و عصر در خانه صاحبانشان دوشیده می‌شوند... تعداد احشام هر گله حدود ۳۰۰ رأس است که معمولاً توسط دو نفر نگهداری می‌شوند.

در مورد احشام کوچک، گله‌ای مشترک تقریباً در همه جا وجود دارد و فقط در چند دهکده اطراف اردبیل، به نگهداری انفرادی از گله‌های بسیار کوچک می‌پردازند.<sup>۴۴</sup>

در برخی مناطق استان خراسان و آذربایجان و برخی مناطق دیگر ایران، شیر یک روز گله و یا شیر یک نوبت شیردوشی بجای بخشی از دستمزد پرداخت می‌شود.

شیوه پرداخت مزد و امکانات به چوپان، از منطقه‌ای به منطقه دیگر و حتی از روستایی به روستایی دیگر، بسته به شرایط، متفاوت است و هر چه زمان می‌گذرد تنوع آن بیشتر هم می‌شود. این تنوع و تفاوت، در مورد امکانات و خدماتی که به چوپان ارایه می‌شود، همچنین در مورد شروع سال دامی و شروع به کار چوپان نیز صدق می‌کند. اما از آنجا که مسأله اخیر موضوع اصلی کار ما در نوشتار حاضر نیست، در این مورد به همین اندازه بسنده می‌شود. طبیعتاً در صفحات آینده نیز به مناسبت به این موضوع اشاره خواهد شد. اما برای فهم گوناگونی و پیچیدگیهای کار، خواننده علاقمند می‌تواند به مقاله «چوپان»<sup>۴۵</sup> اثر دکتر پابلی یزدی، که تغییرات

→ ۱۳۷۰، نقل به اختصار.

۴۴- مارسل بازن، طلائق منطقه‌ای قومی در شمال ایران، ترجمه مظفرامین فرشچیان، جلد دوم، آستان قدس رضوی،

تهران، ۱۳۶۷، صص ۴۶۹-۴۶۷، نقل به اختصار.

۴۵- محمدحسین پابلی یزدی، «چوپان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۲، زمستان، ۱۳۷۰، ص ۲۷.

اخیر در شیوه مزددهی چوپان را به خوبی مطرح ساخته است و همچنین به کتاب طالش مارسل بازن و کتاب مالک و زارع در ایران نوشته خانم لمپتون مراجعه کند.

### خودپاری در استخدام چوپان برای بره‌ها و بزغاله‌ها

حداقل همکاری دامداران خرده‌پا در روستاهای ایران، استخدام چوپان برای گله مشترک گوسفند و یا گاو است، اما همیشه شرایطی پیش می‌آید که این همکاری را تشدید می‌کند. یکی از این موارد، ضرورت استخدام چوپان برای بره‌ها و بزغاله‌هاست.

به چنین گله‌ای در روستاهای اراک و خمین و الیگودرز «مِندال» (mendâl) و به چوپان آن، مِندالبان (mendâlbân)<sup>۴۶</sup> و در روستاهای ترک‌نشین بین خمین و اراک، به ترتیب «کِرپَه» (kerpa) و «کِرپَه‌چه» (kerpace)<sup>۴۷</sup> و در روستاهای ملایر همچون پیرسواران، «بَرگَل» (bargal) و به چوپان آن «بَرگِلان»<sup>۴۸</sup> و در روستای خرم‌آباد ملایر، «کُرپَچی» و «ملال‌چی»<sup>۴۹</sup> و در ایل پاپی خیرم‌آباد «بَرگِلان»<sup>۵۰</sup> و در روستاها و عشایر کرمان و خراسان، «خَلَمَه» (Xalame) و «خَلَمَه‌چران» (Xalamečarân)<sup>۵۱</sup> و «خلمه‌چی»<sup>۵۲</sup> و در روستاهای آذربایجان شرقی، «خولزَم» و به چوپان «خولوان»<sup>۵۳</sup> می‌گویند.

به چوپان «خلمه» نیز در روستاهای چالوس، «ورکا» (varkâ)<sup>۵۴</sup>، در روستاهای کوه‌دشت،

۴۶- مندم، برگه ۲۲۴. ۴۷- مندم، برگه ۲۷.

۴۸- غلامحسین رسولی، یادداشتهایی به سفارش نگارنده درباره دامداری در پیرسواران، ص ۱.

۴۹- مریم محبی، دامداری در روستای خرم‌آباد ملایر، کدبن، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دست‌نوشته، ص ۱۴.

۵۰- غلامرضا صادقی، قراردادهای دامی در ایل پاپی، کدبن، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دست‌نوشته، ص ۱۷.

۵۱- مندم، برگه‌های ۲۱۸۷ و ۲۱۶۴.

۵۲- موسی قادری، نظری به یاریگریهای موجود در ده قول‌قارشی سبزوار، کدبن، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه

علامه، دست‌نوشته، ص ۱۵.

۵۳- مارسل بازن، طالش، ترجمه مظفر امین فرشچیان، جلد دوم، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۶۸.

۵۴- مندم، برگه ۱۴۰.

«وَرَه لاون» (Veralaven)<sup>۵۵</sup> و در بختیاری، «برگلون» (bargelon)<sup>۵۶</sup> اطلاق می‌شود.

در روستای درکش طالقان به بزغاله «وره کولی» و به چوپان بزغاله‌ها «وره کولی وان» گویند<sup>۵۷</sup>. خلمه چران اگر چه ساعت کارش کمتر از چوپانی است اما به خاطر زحمت بسیار آن در برخی مناطق، به اندازه چوپان مزد می‌گیرد. لزوم وجود خلمه چران از آنجا ناشی می‌شود که صاحبان دام برای استفاده از شیر گوسفندان، میل دارند بره‌ها و بزغاله‌ها را زودتر از شیر بگیرند و به چرا راغب کنند. به همین دلیل، در طول روز، یک یا دوبار پس از دوشیدن گوسفندان، آنها را مدت کمی در کنار گله و مادرانشان رها می‌سازند و آنها را پس از اینکه از گله جدا کردند در محلهای خاصی نگهداری کرده، به تدریج به چرا می‌برند.

این آموزش، خود دارای مراحل است که در مناطق مختلف، به دلایل گوناگون، از نظر اجرا و جزئیات، با یکدیگر اندکی تفاوت دارند<sup>۵۸</sup>.

### خودیاری در استخدام بزچران، قوچ چران و نری چران و ...

چنانچه دامداری در منطقه‌ای رونق داشته باشد و کار تخصصی بطلبد، دامداران خرده‌پا بجای در هم کردن گله بز و میش، هر کدام را به چوپان جداگانه می‌سپارند. زیرا، با وجود اشتراکات زیاد میان میش و بز، این دو دام با هم تفاوت‌هایی طبیعی نیز دارند، که از آن جمله می‌توان تمایل به چرا در روز یا شب، میزان چستی و چالاکتی و تفاوت در مدت شیردهی، مقاومت در برابر سرما و گرما و غیره را نام برد لذا، جداسازی آنها از یکدیگر، کار چرا و شیردوشی و حرکت گله را آسانتر و بازده کار را بیشتر می‌کند.

۵۵- گودرز رضایی، مونوگرافی، روستای سیده گل گل شهرستان کوه‌دشت، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، صص ۱۷۳-۱۷۲.

۵۶- ژان پی یردیگار، فنون کوچ‌نشینی در بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، ص ۸۷.

۵۷- عبدالمحسن حسینی، دامداری در روستای ورکش طالقان، کدنبن، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دست‌نوشته،

۱۳۷۲، ص ۱۵.

۵۸- برای نمونه رک: کاظم سادات اشکوری، «دامداری و ویژگیهای آن در روستای سنبل‌آباد رودبار الموت قزوین»،



برای مثال، در روستای رباطسقلی در ۱۳۶۱، سه سرگله میش و یک سرگله بز وجود داشت (به گله بز در گویش محلی «بُزگل» (boz gal) گویند)، بزها از چهل و پنجم بهار (پانزدهم اردیبهشت ماه) تا چهل و پنجم تابستان (پانزدهم تیرماه) «روزچر» هستند و شب به ده بر می‌گردند تا شیرشان دوشیده و با شیر گاوها به واره (شیرواره) برده شود.<sup>۵۹</sup>

در همین روستا در چهل و پنجم تابستان (پانزدهم تیرماه) قوچها را تا اواخر مهرماه از گله میشینه جدا می‌کنند یا به یک قوچ چران که به این منظور استخدام کرده‌اند می‌سپارند. اگر تعداد قوچها کمتر از حد یک گله باشد آنها را داخل گله خلمه (بره‌ها و بزغاله‌ها) کرده، یا هر کس به شیوه پرواربندی، قوچهای خود را در آغل نگهداری می‌کند.<sup>۶۰</sup>

در پاریز سیرجان، افزون بر قوچ چران، در بخشی از سال، چوپانی برای چراندن نر بزها که به اصطلاح محلی «نری» (nari) گویند استخدام می‌شود. در پاره‌ای موارد نیز هر کس قوچها یا بزهای نر خود را شخصاً نگهداری می‌کند. جدا کردن قوچها و بزهای نر در بخشی از سال به خاطر کنترل کردن زمان «قوچ انداز» و «نری انداز»<sup>۶۱</sup> و در نتیجه، همزمان کردن زایش دامها صورت می‌گیرد. در پاریز می‌کوشند بزها طوری «آوس» (آبستن) شوند که اول اسفند بزایند و میشها دو ماه پیش از نوروز<sup>۶۲</sup>.

در بیدشک و پشتکوه ختربافت و در ایل رائینی، قوچها را در اوایل مردادماه داخل گله

۵۹- درباره واره رک به: مرتضی فرهادی، نامه کمره، جلد دوم، فصل سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.

- مرتضی فرهادی، واره، گمنام و بی‌آوازه با صد نام و آواره (رساله‌ای در باب تاریخ نوعی تعاون کهن و زنانه)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، ۱۳۷۰، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- مرتضی فرهادی، واره و دلایل تداوم آن، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱ و ۲، تابستان، ۱۳۷۰، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی. ۶۰- مندم، برگه ۲۷.

۶۱- در گویش محلی سیرجان و شهرهای پیرامون به ریختن قوچها و بزهای نر برای جفت‌گیری در میان گله ماده

«قوچ انداز» و «نری انداز» می‌گویند. ۶۲- مندم، برگه‌های ۳۳۳ و ۳۳۴.

می‌ریزند تا بره‌ها «سده‌زا» بشوند، یعنی چهل روز از زمستان رفته (در جشن سده ۶۳) به دنیا بیایند.<sup>۶۴</sup> بالاخره اینکه در برخی مناطق و به ویژه در میان عشایر، افزون بر استخدام یک یا چند چوپان برای گله‌های مذکورگوسفندان دوشا و استاغ<sup>۶۵</sup> را نیز از هم جدا می‌کنند. این جداسازی سبب می‌شود که گله استاغ نه تنها کمتر راهپیمایی کند، بلکه با چرای بهتر، به خوبی پروار شود و لازم نباشد همراه گله دوشا دائماً از محل چرا و کوه با دامبره (گله خفت، قاش، براسر...) [محل دوشیدن شیر گله] دائماً در رفت و آمد باشد.

### خودپاری گاوداران خرده‌پا در استخدام گاوچران

پس از استخدام چوپان برای گله‌های مذکور رایجترین خودپاری در میان کشاورزان، استخدام چوپان برای گله‌های گاو و الاغ بوده است؛ اگرچه امروزه نسبت به دو سه دهه پیش، به شدت از میزان این همکاری کاسته شده است. ورود تراکتور و وانت بار به سرعت سبب کاهش نگاهداری گاو کار و الاغ و قاطر شده است؛ چرا که در روستاهای ما امروزه به قول یکی از روستاییان شهرک آره (شهابیه) خمین، تعداد وانت بارها از گاوهای شیرده زیاده‌تر شده است. تا نیم قرن پیش، کمتر روستایی از روستاهای خمین و اراک و الیگودرز و گلپایگان یاقت می‌شد که گله گاو و الاغ نداشته باشد. در این مناطق به گله گاو «گورگل» (gōgei) و به گاوچران گورگل‌وان» (gōgelvān) و در روستاهای خراسان «پاده‌چران» و «گاوچران»<sup>۶۶</sup> و در روستاهای ملایر «گائیل» (gāil) و به گاوچران «گائیلو» (gāilu)<sup>۶۷</sup> و در ایل پابی خرم‌آباد «گایلو» و «گاپان»<sup>۶۸</sup> و در میان بختیارها «گاگل» و «گاگلون» (gāgelon)<sup>۶۹</sup> در روستاهای تات‌نشین دره شاهرود

۶۳- درباره سده و جشن سده در میان روستاییان و عشایر کرمان ر.ک: مرتضی فرهادی، موزه‌های باز یافته، انتشارات

کرمان‌شناسی، تهران، ۱۳۷۸. ۶۴- مندم، برگه ۱۶۲۶.

۶۵- استاغ، واژه ادبی گله نازا و نادوشا است که در روستاها و عشایر سیرجان به آن «أشاغ» (ošāq) گویند. [مندم،

برگه ۲۱۷۳]. ۶۶- محمدحسین پابلی‌یزدی، چوپان، ص ۴۲. ۶۷- غلامحسین رسولی، همان منبع.

۶۸- غلامرضا صادقی، همان منبع، ص ۱۷.

۶۹- ژان پی‌یر لایگار، فنون کوچ‌نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، آستان مقدس رضوی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۸۷.

آذربایجان شرقی به گله گاو «گِه» یا «گی» گفته می شود که توسط یک «گیه وان» هدایت می شود.<sup>۷۰</sup> جدای از کاهش میزان نیاز به گاو کار و الاغ، تغییر نژاد گاوها از بومی به سنگین جثه و دورگه، تغییر در نسبت‌های کشت و افزایش کشت علوفه و تغییر در شیوه تعلیف گاوهای شیرده نیز در این امر مؤثر بوده‌اند. به این موارد، کم شدن و گاه نایاب شدن چوپان و گران شدن مزد چوپان را نیز باید افزود. گاه در یک روستا دو یا چند سرگله گاو وجود داشت.

«در ۱۹۴۹ [۱۳۲۷ - ۸ شماره] در بگی جان [به فتح با] هشت گله گوسفند و دو گله گاو متعلق به روستاییان وجود داشت و هر گله را چوپانی بود که به او بر حسب عده چهارپایانی که به وی سپرده بودند مزد می دادند.<sup>۷۱</sup>»

روستای پیرسواران ملایر نیز تا سال ۱۳۷۲ دارای سه سرگله گوسفند، دو گله «بِرگل» (خَلْمَه، منال) و دو سرگله گاو بود.<sup>۷۲</sup> گفتنی است که در اغلب موارد و در زمان بی‌کاری الاغها، آنها را با گله گاوها به چرا می بردند، مگر در صورت افزونی تعداد آنها و در شرایط خاص که گله جداگانه برای آنها در نظر گرفته می شد.

برای مثال در گذشته در ایشومهای<sup>۷۳</sup> بافت و سیرجان و بردسیر، هر گله هزاری، یک یا دو «خرچران» داشت، که در این مناطق اصطلاحاً به آنها «چاروادار<sup>۷۴</sup>» و در میان بختیارها «هَرگِلون» (hargelon) می گویند.<sup>۷۵</sup> بختیارها نیز «... گاوها و خرها را در یک گروه گرد می آورند زیرا اینها با آهنگ مشابهی راه می روند<sup>۷۶</sup>».

در روستاهای آذربایجان شرقی «هر دهکده حداقل یک گله احشام بزرگ به نام «ناخیر» دارد که دو نفر «ناخیرچی» آن را هدایت می کنند<sup>۷۷</sup>».

۷۰-مارسل بازن، همان منبع، جلد دوم، ص ۴۶۸.

۷۱-لمبتون، همان منبع، ص ۶۱۴.

۷۲-غلامحسن رسولی، همان.

۷۳-ایشوم» (Eysum) برابر «مال» و «اوبد» و «هَلک» و «خیل» و «مَله» و ... کوچکترین واحد اقتصادی - اجتماعی

عشایری. ۷۴-مندم، برگه ۱۶۲۲. ۷۵-ژان بی دیر دیگرار، همان. ۷۶-همان منبع، ص ۸۴.

«کوچ‌نشینان خراسان گاو پرورش نمی‌دهند، ولی در روستاها، هر خانوار متوسط و نسبتاً ثروتمند علاوه بر گاوکار، یک رأس گاو شیرده نیز پرورش می‌دهد. چند سالی است که روستاییان به دلیل وجود تراکتور به این دلیل که دیگر مبادرت به کشت غلات نمی‌کنند، از تعداد گاوهای نر خود کاسته‌اند، ولی گاوهای شیرده خود را، که بخشی از غذای آنها را تأمین می‌کند، نگهداری می‌کنند. لذا در هر روستا به یک یا چند گله بر می‌خوریم که فقط از ماده گاو تشکیل شده‌اند.

هر کدام از گله‌ها، هر روز صبح، توسط فردی که پاده چران نامیده می‌شود، به چراگاههای حوالی روستا برده شده و شب برگردانده می‌شود. هر خانوار شیر دام خود را در اصطبل خود می‌دوشد. قبلاً که تعداد گاوهای کار در بیشتر روستاها زیاد بود، گله‌هایی نیز منحصراً از گاوکار تشکیل می‌شد که این گله‌ها در فصول خوب سال در چراگاههایی تعلیف می‌شدند که چندین ساعت راه از روستا فاصله داشتند و ماههای متوالی در آن جا می‌ماندند (نمونه آن روستاهای «بُق‌مچ» و «بلغور» هستند). در سالهای ۵۸-۱۳۵۷ در هیچ یک ... [از سی و پنج روستای مطالعه شده] تعداد گاوهای کار به حد یک گله نمی‌رسید و چون مزد پاده چران تأمین نمی‌شد، لذا گاوهای نر را که هنوز در روستاها نگهداری می‌شدند، وارد گله گاوهای ماده می‌کردند. هر گله معمولاً دارای ۱۰۰ رأس گاو است.

با پاده چران معمولاً از اول مهر (میزان) به مدت یک سال قرارداد کار بسته می‌شود و او غالباً شیر روز جمعه تمام گاوها را به عنوان دستمزد بر می‌دارد. در بعضی از روستاها مثل بزنگان، شیر پنجشنبه شب و صبح جمعه را می‌گیرد و در مورد دامهایی که شیر ندارند، برای هر ماه ۴ کیلوگندم دریافت می‌کند امروزه در بیشتر روستاها دستمزد گاوچران به صورت پول نقد پرداخت می‌شود<sup>۷۸</sup>.

در سال ۱۳۶۵ روستای «بلغور» کارده مشهد، دارای یک گله گاو (گواره) بود. «تمامی گاوهای بلغور داخل این گله هستند، زیرا نگهداری گاوها در طویله مقرون به صرفه نیست. گله به وسیله دو پاده چران «گاوچران» اداره می‌شود.

گاوهای نر و استاقها<sup>۷۹</sup> در تمامی طول بهار و تابستان در مراتع اطراف ده باقی می‌مانند و گاوهای شیری صبحها به چرا برده می‌شوند و شبها به ده بازگردانده می‌شوند<sup>۸۰</sup>.

در روستای یوش از دهستان اوزرود نور آمل «گاوهای ده را تحویل دو نفر گالش محل می‌دهند که از طرف کدخدا تعیین می‌شوند و اینها گاوها را هر روز می‌برند چرا و مزدشان برای نگهداری هر گاو زایا «دوشاگو» (dušāgō) یا «زایچ» (zāj) دو «قسه» (qase) گندم است. قسه همان من ۳ کیلو است و یک قسه برای گاو نازا «فرام» (frām)<sup>۸۱</sup>. «گوساله یک ساله را «ترنه گوگ» (terne gug) می‌گویند و سال بعد «دومس» (domes) و بعد (somes). بره گوسفند vārka و kāvī و selek. مزد سالانه «گوگ ون» (gug vun) که گوساله بان باشد، برای نگهداری ترنه گوگ و ورکا ... دو قسه گندم و برای نگهداری دومس و سلک چهار قسه<sup>۸۲</sup>».

### استخدام ستوربان

افزون بر موارد مذکور در برخی مناطق ایران همچون لرستان و در میان برخی عشایر مانند بختیارها، به گله‌های اسب و قاطر بر می‌خوریم که به این گله «رمه» و به ستوربان آن «رمه‌خون» (ramexun) گویند<sup>۸۳</sup>. «بختیارها اسب و قاطر را در یک گروه گرد می‌آورند چرا که آهنگ حرکت آنها تندتر از آهنگ حرکت گاو و الاغ می‌باشد<sup>۸۴</sup>».

در سراب هتام‌الشرخرم آباد نیز به گله اسب «رِمِه» و به چوپان آن «رِمِه‌لو» (Ramelov) گویند<sup>۸۵</sup>.

### استخدام شتربان (ساربان، بگ جت)

در مناطق معدودی از ایران که هنوز شترداری می‌کنند با گله‌های شتر برخورد می‌کنیم.

۷۹- در متن «استاق» با قاف آمده است، در فرهنگ دهخدا با «غین».

۸۰- محمدحسین پاپلی‌یزدی، شیوه‌های متفاوت دامداری سنتی در حوضه کارده»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی،

شماره ۱۹، زمستان، ۱۳۶۹، ص ۲۴. ۸۱- سیروس طاهباز، یوش، نشر معاصر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۰.

۸۲- همان منبع. ۸۳- ژان پی‌یردیگار، همان. ۸۴- همان منبع، ص ۸۴.

برای مثال، در «تهلاب» (تلخاب) ریگ در مرز ایران و پاکستان دو «هَلک<sup>۸۶</sup>» از ریگیها زندگی می‌کنند که هنوز به شترداری علاقه نشان می‌دهند.

یک گله شتر که شامل حداکثر ۶۰ نفر است «بگ» (bag) و چوپان گله بگ نیز «بگ جت» (bag jat) نام دارد. «بگ جت» حداقل ۲۰ شتر را برای چرا می‌برد. مدت قرارداد بگ جت یک سال و مزد او لباس و کفش سالانه، هر ماه یک کیسه آرد برای خوراک و بیست یک پله بچه شترهای متولد شده [است]. اگر شتر، بچه داشته باشد به هنگام چرا، بچه را از مادر جدا می‌کنند و برنامه‌ریزی به نحوی است که شتر روزانه دو نوبت یک بار صبح قبل از رفتن به چرا و یک بار دیگر بعد از ظهر پس از بازگشت از چرا به بچه‌اش شیر دهد<sup>۸۷</sup>.

در بین لوچه‌های زین‌الدین (طایفه مبارکی) نیز در سال ۱۳۵۵ مزد جتها (شترچرانان) بدین صورت بوده است:

«هر سال، برای هر شتر ۱۵ کیلوگرم گندم به جت می‌دهند از [هر] ۵۰ بچه شتری که متولد شود یک بچه شتر نر سهم جت است. تأمین لباس و قند و چای جت را صاحبان شتر بین خودشان سرشکن می‌کنند. لحاف و گیس (نوعی پوشاک زمستانی برای جتها) را هم.»

شترداری و پرورش شتر در استان سمنان دارای سابقه کهنی است. مقدسی در احسن التقاسیم شهر «بیار» قومی را که امروزه «بیارجمند» نامیده می‌شود، مرکز پرورش شتر و

۸۶- «هَلک» برابر با «مال» و «اشیوم» و ...

۸۷- محمد جانب‌اللهی، «نظامهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در طوایف بلوچ سرحد (نمونه طایفه ریگی)»،

فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۱، تابستان، ۱۳۷۵، ص ۷۹.

زین‌الدین (طایفه مبارکی)، نشریه شماره ۱۹، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۵۵، ص ۹۷، به نقل از:

سکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ‌نشینی در ایران، (پژوهشی درباره عشایر و ایلات)، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰،

گوسفند و تهیه روغن دانسته است<sup>۸۸</sup>. اکنون نیز شترداری در نواحی کویری جنوب استان سمنان، به ویژه در نقاط طرود، خوار و توران، خورس، حسن آباد و علاءمیری رایج است. این استان قریب به هفتاد هزار نفر شتر را در خود جای داده که از این تعداد حدود ۶۷ درصد متعلق به شهرستان شاهرود است.

در گذشته تنها به گفته صنایع الدوله در مطلع الشمس، ایل اصانلو قریب چهار هزار نفر شتر داشته است. هر هفت نفر شتر را یک قطار و چهل و پنج تا پنجاه نفر را یک «بُن گله» می نامند. هر بُن گله نیاز به یک ساریان دارد در گذشته ساریان در طایفه چوداری در قبال هر شتر در طول سال یک بزغاله دریافت می کرد. اما اکنون ساریانها به دو صورت چرای شتران را به عهده می گیرند.

ساریان شتران را در قالب گله می چرانند و تمامی مسئولیت حیوان، اعم از چرا، داغ و نشان کردن حاشی ها<sup>۸۹</sup>، مداوا و ... را به عهده می گیرد. در سال ۱۳۷۵، هر ساریان مبلغ هزار تومان مزد در ماه در قبال چرای هر نفر شتر دریافت می کرده است. به این شیوه کار «دست چران» گویند. چنانچه ساریان تنها به معالجه و مداوا و داغ و نشان کردن شتران بپردازد نظارت از دور بر حیوانات داشته باشد، نیمی از مزد دست چران به او پرداخت می شود (۵۰۰۰ تومان در ماه<sup>۹۰</sup>).

### استخدام قرقچی (چوپان گاو میش)

در برخی مناطق ایران همچون گیلان و مازندران و آذربایجان و خوزستان ... گاومیش داری رایج است. نگهداری و چرای گاومیش نیز مسایل خاص خود را دارد که متأسفانه گزارشهای چندانی درباره شیوه و میزان شیوع آن در ایران در دست نیست.

۸۸-علیرضا شاه حسینی، کوچ نشینی در دامنه های جنوبی البرز (محدوده استان سمنان)، پایان نامه کارشناسی ارشد،

دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱.

۸۹-درباره شیوه داغ نهادن بر شتر در منطقه خور ر.ک:

مرتضی هنری، «شترداری در کریر»، مردم شناسی و فرهنگ عامه ایران، شماره ۲، پاییز، ۱۳۵۴، صص ۶۳-۶۲.

۹۰-علیرضا شاه حسینی، همان منبع، نقل به اختصار و به معنی، صص ۲۱۵-۲۱۲.

خانم لمپتون به گاومیش‌داری در نواحی دزفول، شوشتر، عقیلی و شعیب اشاره می‌کند، اما شرح او پر ابهام و نارساست. از گزارش او همین اندازه می‌توان فهمید که گاومیشهای دامداران به موجب قراردادی که کم و کیف آن به خوبی روشن نشده است، در مدتی از سال توسط گاومیش‌چرانان چرانیده شده و پس از این مدت به صاحبانشان بازگردانده می‌شوند.

«... اعراب مقیم ناحیه واقع در ناحیه میان دزفول و شوشتر و عقیلی و شعیب نیز با گله‌داری گذران می‌کنند، اما عملاً در این مورد گله به آنان تعلق ندارد و گاومیشها را به موجب قراری که «تراز» خوانند می‌چرانند. به عبارت دیگر گاومیشها را برای مدت معینی می‌چرانند و سالی فلان من [احتمالاً روغن] بابت هر رأس به مالک می‌دهند و معمولاً این مقدار عبارتست است از ۴ الی ۶ من تیریز. پس از انقضای مدت گاومیشها را به صاحبانش بر می‌گردانند و اگر گاومیشها در طی مدت قرارداد تولید مثل کرده باشند، عده موالید میان مالک و گاوچران تقسیم می‌گردد<sup>۹۱</sup>...»

اصغر کریمی نیز در شرح دامداری در ایل بختیاری به این مسأله اشاره‌ای دارد: «غالب دامداران بختیاری دارای تعداد زیادی گاومیش هستند که همیشه در گرمسیر می‌مانند و دیگران نگهداری می‌کنند. زمستانها در اطراف غبرولالی و تابستانها در شیرین بهار، سارن، سیگوند و صلواتی نگهداری می‌شوند. هر گاومیشی سالیانه ۴۹ کیلوگرم روغن می‌دهد. کسی که گاومیشها را نگهداری می‌کند ۱۴ کیلوگرم روغن آن را برای اجرت نگهداری برای خود بر می‌دارد. ۳۵ کیلوگرم بقیه را به صاحب گاومیشها می‌دهد. استفاده از دوغ و کشک و همچنین استفاده از خود گاومیش برای باربری و شهم از حقوق نگهدارنده است<sup>۹۲</sup>...»

اما دقیق‌ترین گزارش مستقلی که تاکنون در این باره منتشر شده است، مقاله‌ای است درباره گاومیش در روستای لچه گوراب، در ۵ کیلومتری رشت - لاهیجان و بین رشت و کوچصفهان گفتنی است که حداقل برخی اطلاعات این نوشته مربوط به سال ۱۳۵۳ (ربع قرن پیش) است و طبیعتاً امکان دارد از آن زمان تاکنون بسیاری از این موارد تغییر کرده باشد، اما از

۹۱- لمپتون، همان منبع، ص ۶۰۹

۹۲- اصغر کریمی، «دامداری در ایل بختیاری»، هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، تیر و مرداد، ۱۳۵۲



## Archive of SID

آنجا که کار در ۱۳۶۵ به چاپ رسیده است و نویسنده به تغییرات عمده‌ای اشاره نکرده، می‌شود احتمال داد که اصول کار هنوز پابرجا باشد، اما، حتی اگر این اطلاعات تمامی بازگوکننده گاو میش‌داری در این روستا و روستاهای مشابه آن در ربع قرن قبل نیز باشد، چیزی از اهمیت آن برای کار ما نخواهد کاست.

«... جمعیت این روستا ۵۲۴ نفر است که در ۱۱۸ خانوار زندگی می‌کنند. بیشتر لجه گوراییها کشاورز و یا کارگر کشاورزند. در بیشتر خانه‌ها چند رأس گاو و گاو میش نگهداری می‌شود. در روستای لجه گوراب از بین ۱۱۸ خانوار فقط ۱۳ خانوار دارای گاو میش هستند. بیشترین تعداد گاو میش در هر خانوار بالغ بر ۱۴ رأس است، در حالیکه چند خانوار فقط یک یا دو رأس گاو میش نگهداری می‌کنند. اصولاً در این روستا فقط کشاورزانند که گاو میش دارند، زیرا آنان هم برای نگهداری این حیوان جای کافی دارند و هم بهتر می‌توانند غذای آنها را از مزارع خود تأمین کنند. در گذشته تعداد گاو میشهای این روستا خیلی کم بوده ولی فایده سرشار آن سبب شده که مردم به داشتن این حیوان و پرورش بیشتر آن رغبت کنند»<sup>۹۳</sup>.

«وضع طبیعی روستا به علت وجود جویها و نهرها و داشتن شالیزارهای وسیع و هوای معتدل برای نگهداری گاو میش مناسب است و نیز تا قرفگاه که استراحتگاه تابستانی گاو میش است، فاصله‌ای چندان دور نیست. گاو میش را می‌شود پیاده برد و در «پیربازار» تحویل قرقچیان داد. فصل زمستان که پایان یافت و مزارع برنج به تمامی کشت شد موقع آن فرا می‌رسد که گاو میشها را روانه قرق کنند به استثنای گاو میشهایی که شیر می‌دهند و گوساله‌هایی که هنوز شیر می‌خورند. به این جهت هر خانوار یکی دو گاو میش شیرده و شیرخوار را نگه می‌دارد و باقی را به پیربازار برده تحویل قرقچیان می‌دهد»<sup>۹۴</sup>.

«قرقچیان یکایک گاو میشها را تحویل گرفته به صاحبش «رسید» می‌دهند. این رسید در

۹۳- حسینعلی بیهقی، «گاو میش‌داری در روستای لجه گوراب»، مجموعه مقالات سمینار جغرافی، جلد سوم، به کوشش

محمدحسین پاپلی‌یزدی، ۱۳۶۵، صص ۳۵۸-۳۵۷ و ۳۶۰، نقل به اختصار.

۹۴- حسینعلی بیهقی، همان منبع، صص ۳۶۲-۳۶۰، نقل به اختصار.

## Archive of SID

عرف محل، ارزش قانونی دارد و در آن تمام ویژگیهای حیوان ذکر می‌شود. در محل به این رسیده‌ها که از قرقچیان دریافت می‌شود «یارمه» (Yârme) گویند. یک نمونه از این یارمه‌ها در اینجا نقل می‌شود:

از مال آقای لچه گورابی

۱- گاو میش سیاه خرمایی، پیشانی سفید، مچه خربوک<sup>۹۵</sup>، شاخ پس و پیش، کفل داغمه<sup>۹۶</sup>، (نام صاحب گاو میش)

۲- کلچه<sup>۹۷</sup> گاو میش سیاده، واکه شاخ<sup>۹۸</sup>، پیشانی گل سفید، لچه دو شاخ اره<sup>۹۹</sup>، دو گوش چاکدار کفل داغمه.

۳- گاو میش سیاه، زیر شکم سراسر سفید، ماسته کله<sup>۱۰۰</sup>، پشته شاخ<sup>۱۰۱</sup>، سراسر زه دار<sup>۱۰۲</sup>، کفل داغمه.

۴- گاو میش سیاه، راست شاخ، لچه شاخ چپ ازه، نوک شاخ راست سفید، لچه دم سفید<sup>۱۰۳</sup>، کفل داغمه. برای دارندگی تحویلی نامبردگان برای ۴ رأس مال.

نام و نام خانوادگی قرقچیان و امضای هر کدام

«البته این نکته هم لازم به یادآوری است که غیر از گاو میش، گاو و اسب را هم قرقگاه می‌برند، قرقچیان آنها را هم تحویل گرفته، رسید می‌دهند. قرقچیان برای نگهداری و پروراندن هر گاو میش در مدت ۶ ماه قرق مبلغ ۵۰۰ ریال [این مبلغ مربوط به زمان تحقیق یعنی تابستان

۹۵- «مچه خربوک» (Maccehxar buk) = یوزه سفید (گاو میشی که اطراف دهنش سفید باشد)، همان منبع، ص ۳۷۳.

۹۶- به محل داغ «داغمه» گویند. ۹۷- کلچه (kalce) = گوشه گاو میش، همان منبع، همان ص.

۹۸- «واکه شاخ» (vákeh šók) = گاو میش دارای شاخ باز (شاخ با فاصله)، همان منبع، همان ص.

۹۹- «لچه دو شاخ اره» (Lacceh dosâx arreh) = گاو میشی که سر شاخش حدود ۲ الی ۳ سانتیمتر بریده یا اره شده

باشد، همان منبع، ص ۳۷۴.

۱۰۰- «ماسته کله» (mâst-e kalleh) = گاو میشی که سرش از وسط دو شاخ ناپوزه، سفید باشد، همان منبع.

۱۰۱- «پشته شاخ» (poštešâx) = شاخ سر بالا و متمایل به پشت، همان منبع، ص ۳۷۳.

۱۰۲- در منبع توضیح داده نشده است.

۱۰۳- «لچه دم سفید» (lacce dom sefid) = قسمت پایین دم (حدود یک سوم دم) سفید، همان منبع، ص ۳۷۴.

## Archive of SID

۱۳۵۳ است] دریافت می‌دارند. این مبلغ در مورد بچه گاومیش نصفه می‌شود. شیر و استفاده‌های دیگر حیوان، موقعی که در قرق است از آن قرقچیان است<sup>۱۰۴</sup>.

بی‌شک، قرقچیان که از نیمه فروردین تا اواخر شهریور این دامها را در قرق پیربازار نگهداری می‌کنند، همچون غالب چوپانان و گالشها در دیگر بیلاقات البرز با یکدیگر همکاریهای سازمان یافته‌ای دارند که متأسفانه در مقاله مذکور به این موارد اشاره نشده است.

## خود همیاری در چرای نوبتی دامها

## الف: گی‌گله در چرایندن گله گوسفندان

همانطور که قبلاً اشاره شده، دومین راه خردمندان برای اینکه تمام خانواده‌های دامدار خرده‌پا درگیر چرای روزانه چند رأس گوسفند خود نشوند و با حداقل زحمت، بیشترین بازده کاری را داشته باشند این است که به صورت نوبتی، روزانه یک یا دو نفر، دامهای کل اعضای گروه را به چرا ببرند.

این کار در مناطق مختلف ایران همچون کارهای دیگر دارای نامهای متفاوتی است، مانند «گی‌گله» (geygala)، «گماری» (gomâri)، «گله گمار» و «نوبتی» و «نوبه چرانی<sup>۱۰۵</sup>» و «نوباتچی<sup>۱۰۶</sup>» و «گله گهره» (galah)<sup>۱۰۷</sup> و «گوماری<sup>۱۰۸</sup>» و در روستای عمامه تهران<sup>۱۰۹</sup>. در گذشته، گاه بر اثر فقر و ناتوانی دامداران در استخدام چوپان یا به خاطر وجود نیروی کار بیشتر به این شیوه روی می‌آورده‌اند و در دهه‌های اخیر، رویکرد به این شیوه اغلب به دلیل

۱۰۴- همان منبع، ص ۳۶۳.

۱۰۵- بهزاد نورمحمدی، دامداری سنتی در روستای اسلام آباد دره شره ایلام، (کدبن)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته، ص ۵.

۱۰۶- طاهره رحیمی بناروانی، دامداری سنتی در روستای بناروان میانه، (کدبن)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته، ص ۶.

۱۰۷- زارع امیری، یاریگریهای سنتی درسی سخت یاسوج، (کدبن)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، ۱۳۷۱.

دستنوشته، ص ۳۵. ۱۰۸- حمیدرضا زرگران، همان منبع، ص ۶۰. ۱۰۹- مندم، برگه ۹۲۹.

کمبود چوپان و گران شدن مزد وی بوده است. میزان مشارکت هر کس در این کار بستگی به نسبت تعداد گوسفندان در گله دارد.

در روستای پیرسواران سامن ملایر تا سال ۱۳۳۵ استخدام چوپان برای چرانیدن گوسفندان رایج بود. اما از این سال به بعد بر اثر مهاجرت خوش‌نشینها و جوانان آبادی به شهرها، کسی برای چوپانی پیدا نشد و به ناچار هر محله به صورت نوبتی یا «گی‌گله» چرانیدن گوسفندان را به عهده گرفت، که این روش هنوز هم ادامه دارد.

وجود سندی مکتوب از صورت تعیین نوبت «گی‌گله» در این روستا نشان می‌دهد که ممکن است در برخی روستاهای دیگر نیز رسم نوشتن نوبت وجود داشته است. به نوبت اول، «شه» (šah) و به نوبت دوم «دُم شه» (dom ša) و به نوبت سوم «سم شه» (sem ša) و همین طور نفرات بعدی «چهارم» (cârem)، «پنجم» (panjem) و همین طور تا نفر آخر را «دنگی» (dengi) می‌نامند.<sup>۱۱۰</sup>

«در روستای سنبل آباد، رودبار الموت قزوین «آنان که گاو ماده ندارند، یک یا دو گوسفند و بز به نام «دمال» (demâl) در ده نگی می‌دارند. برای «دمال» [گله چکنه] تا سال گذشته «گاو گله بان» انتخاب می‌کردند، اما امسال (۱۳۵۴) قرار بر این نهادند که هر روز یکی از افراد خانوارهایی که دام در ده دارند، گله را به چرا ببرند و عصر برگرداند. این دامها را صبح و عصر می‌دوشند و ماست و پنیر و کره برای مصرف خود تهیه می‌کنند و دام را شبها در طویله نگی می‌دارند.<sup>۱۱۱</sup>

«در نیرآباد تخت جلگه نیشابور به سبب نبودن چوپان، سه گله به صورت گماری اداره می‌شود. یک گمار یک شبانه روز است کسی که ۲۰ گوسفند داشته باشد در یک گردش کار باید یک شبانه روز گله را بچراند و شب از آنها در بیابان نگهداری کند.<sup>۱۱۲</sup>»

«در بین عشایر خوار و توران و پل ابریشم که سرانه دام خانوار محدود است، چرای هر

۱۱۰- غلامحسین رسولی، یادداشتی در باره گله چرانی در روستای پیرسواران، به سفارش نگارنده، دست‌نوشته، ص ۲.

۱۱۱- همان منبع

۱۱۲- کاظم سادات اشکوری، دامداری و ویژگیهای آن در روستای «سنبل آباد»، مردم‌شناسی و فرهنگ عامیانه ایران،

*Archive of SID*

روزه دامهای هر خانوار به وسیله اعضای آن مقرون به صرفه نیست. هر چند خانوار، با توجه به تفاهم و بر اساس روابط نسبی و سببی فی مابین یا داشتن مرتع مشترک، دامهایشان را جمع کرده و تشکیل یک بلوک می دهند. برای اداره این بلوک با توجه به تعداد دام هر خانوار برنامه‌ای تنظیم می کنند و در آن برنامه برای صاحبان دام، روزی را برای چوپانی دام معین می نمایند. ممکن است برای اداره این بلوک دام، چوپانی را بطور ثابت استخدام کنند و صاحبان دام به نوبت با چوپان اصلی همراهی نمایند. این سیستم تعیین نوبت چوپانی، گماری نامیده می شود<sup>۱۱۳</sup>.

در روستای پُرشک الشتر خرم آباد به گماری گله بزها «بُزنوه» گویند<sup>۱۱۴</sup>.

### ب: خودهمیاری در چرای نوبتی احشام بزرگ

#### ۱- چرانیدن نوبتی گاوها

آنچه درباره چرای نوبتی گوسفندان گفته شد درباره چرای نوبتی گاوها نیز صادق است؛ با این تفاوت که نگهداری و چرای گله گاو و الاغ، آسانتر از گله گوسفند بوده و به تخصص کمتری نیاز دارد؛ هر چند که هر کاری، دارای تخصص و ریزه کارهای خاص خود است. روستاییان الیگودرز و اراک ضرب‌المثل دارند که: «هزاران نکته دارد خرچرانی<sup>۱۱۵</sup>».

برای مثال در روستای «سپیده گل گل» کوه‌دشت لرستان «حدود ۴۰۳ رأس گاو شیرده در روستا وجود دارد که گاوچران مزدبگیر معینی ندارند. بلکه همه خانواده‌هایی که گاو دارند آنها را در دو گله دویست رأسی به صورت نوبتی و چرخشی می چرانند. اگر کسی به دلایلی نتوانست خود به چنین کاری اقدام کند. کسی را روزمزدی اجیر کرده و یا شخص دیگری را بجای خویش برای اینکار می فرستد<sup>۱۱۶</sup>».

۱۱۳-علیرضا شاه‌حسینی، همان منبع، صص ۲۳۹-۲۳۸.

۱۱۴-مراد حاجی، دامداری در روستای پُرشک الشتر، کدبن، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دست‌نوشته،

۱۳۷۷، ص ۷۱.

۱۱۵-مانند آنچه دامداران مازندرانی گویند: بالان‌دوزی علم دریا است (بالان دوزی است و دریایی علم)، مندم، برگه ۳۹۴.

۱۱۶-گودرز رضایی، مونوگرافی روستای سپیده گل گل از توابع شهرستان کوه‌دشت، پایان‌نامه کارشناسی، دانشکده علوم

*Archive of SID*

«در روستاهای آذربایجان شرقی نیز در بعضی از روستاها که رسم «ناخیر» در آنها از بین رفته است، به شیوه‌ای بینابینی روی آورده‌اند. بدین معنی که دامداران شریک، برای تشکیل گله، دیگر چوپان استخدام نمی‌کنند، بلکه به نوبت یک نفر از اعضای خانواده خود را به نگهداری از احشام می‌گمارند»<sup>۱۱۷</sup>.

## ۲- چرانیدن نوبتی شتر

در گذشته و در هنگام مسافرت شتردارها با یکدیگر کاروان تشکیل می‌دادند. در مدت مسافرت، چرای شتران توسط افراد به صورت نوبتی انجام شده، البته غالباً میزان همکاری بین آنها بسیار بیش از این بوده است.

«برای سفر کردن با شتر عده‌ای همراه می‌شوند که هر یک پنج تا ده شتر بر می‌دارند و از ابتدا یک نفر را به کاروان سالاری بر می‌گزینند، که او را «جلودار» می‌گویند، که هنگام حرکت و ایست، تقسیم کار و دیگر کارهای کاروانی را او معین می‌کند و ساریانان همه گوش به سخنان او دارند.

اگر عده ساریانان زیاد شد، یکی نان‌پز می‌شود، یکی چایی‌ساز، یکی خورش‌ساز، یکی آب‌بیار، یکی هیزم بیار و ... هر کسی به نسبت تعداد شترهایش باید شتران را بچراند، که چگونگی آن هم از وظایف جلودار است. نوبت چرا را «گمار» [گویند] و اگر جلودار گمار را به عدالت تعیین نکند، می‌گویند: «کافر گماری شده است»<sup>۱۱۸</sup>.

## ترکیب استخدام چوپان و گماری (کمک نوبتی)

شیوه حدوسط دیگری که روستاییان و عشایر ایران به آن عمل می‌کنند، ترکیب دو شیوه یاد شده در صفحات قبل، یعنی استخدام چوپان توسط دامداران خرده‌پا و استفاده همزمان از شیوه گماری (کمک نوبتی در چرای دامها) از سوی اعضای گروه است.

حسن این شیوه آن است که صاحبان گله، از تخصص چوپان برای چرانیدن گوسفندان استفاده کرده، بدین طریق در کنار چوپان تجربیاتی در کار چرای دام بدست می‌آورند؛ چرا که

→ اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۹۰. ۱۱۷-مارسل یازن، همان منبع، ص ۴۶۹.

۱۱۸-مرتضی هنری، «شترداری در کویر»، مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران، شماره دوم، پاییز، ۱۳۵۴، ص ۶۵.

کار چوپانی، به ویژه در میان عشایر، کاملاً تخصصی است. چوپانان قدیمی از اطلاعات و تجربیات شگفت‌آوری درباره مسایل آب و هواشناسی، گیاه‌شناسی، نجوم برای جهت‌یابی و زمان‌سنجی از روی ستارگان و همچنین جانورشناسی، روان‌شناسی جانوری و شکسته‌بندی و غیره برخوردارند<sup>۱۱۹</sup>. همانطور که قبلاً اشاره شد، میزان کمک نوبتی دامداران خرده‌پا به گروه و چوپان، به تعداد دامهای آنان در گله بستگی دارد.

برای مثال، در روستای رباط سفلی، که قبلاً جزو اراک بود ولی اکنون از روستاهای خمین به شمار می‌رود، در سال ۱۳۶۱ سه سرگله هزاری میشینه وجود داشت که هر گله دارای یک چوپان و چهارالی پنج سگ گله بود. طبیعتاً چرای چنین گله سنگینی، بدون کمک نوبتی صاحبان دام به چوپان، امکان‌پذیر نبوده است.

در این سال، نوبت «گی‌گله» هر یک از اعضا که حدود ۳۰ رأس گوسفند داشت، هر ماه یک شبانه‌روز بود. اگر کسی دارای حدود ۱۵ رأس گوسفند بود در ماه، نیم شبانه‌روز نوبت داشت که به آن «نصف‌گی» گویند. (گی در گویش محلی به معنی نوبت است.) اما برای آسانی کار، یک در میان همان یک شبانه‌روز را کمکی می‌رفت و به همین ترتیب، کسی که حدود هفت رأس دام داشت هر چهار ماه یک دفعه و کسی که دارای ۶۰ رأس گوسفند بود، ماهی دوبار به «گی‌گله» می‌رفت. این حالت برای زمانی است که گله «روزچر» باشد، یعنی صبح از ده خارج شده و شب به ده باز گردد. اما از چهارم نوز تا اول تابستان که گله «شب‌چر» می‌شود و به مراقبت بیشتری نیاز دارد، هر شبانه‌روز دو نفر «گی‌رو» (geyrō) خواهد داشت<sup>۱۲۰</sup>.

«چاشتی گله»، «شام‌دار»، «پیش‌دومی»، «پس‌دومی» و «شب‌گماری»

در سیرجان و شهرهای پیرامون نیز مانند بسیاری از دیگر مناطق ایران، صاحبان دام به

نوبت و به نسبت تعداد دام، به چوپان کمک می‌کنند.

مثلاً در «گوغر» (guqer) بافت، گله از نیمه شب به بعد شروع به چرا می‌کند و به طرف

۱۱۹- در مازندران گویند: نگریدی صدوسی مقوم دارد به جز هی هی و هس هس (شبانی صدوسی مقوم دارد به جز

۱۲۰- مندم، مصابحه نگارنده در محل، برگه ۲۷.

«احشوم» (ehšum) راه می‌افتد و صبح زود حدود چهار بعد از نیمه شب به احشوم می‌رسد. پس از دوشیده شدن گوسفندان توسط صاحبان، گله با یک نفر کمکی به نام «چاشتی گله» به چرا برده می‌شود. در این مدت، چوپان در خانه مانده، پس از خوردن صبحانه و تهیه ناهار و کمی استراحت، خود را به گله می‌رساند و «چاشتی گله» به احشوم باز می‌گردد.

همچنین هر روز بعد از ظهر، یکی دو نفر کمکی - بسته به تعداد گوسفندان - با یکی دو سگ گله به کمک چوپان به جایی که صبح همان روز تعیین شده است، حرکت می‌کنند. چوپان نیز نزدیک غروب آفتاب، گله را به محل موعود هدایت می‌کند. به این کمکی «شام‌دار» گویند. با حضور شام‌دارها، چوپان می‌تواند از سر شب تا ساعت دوازده شب استراحت کند<sup>۱۲۱</sup>. در ایل شول بافت به کسی که از ده و یا ایشوم برای چوپان، نوبتی آذوقه و شام می‌برد، «شومدار» (šumdār) گویند<sup>۱۲۲</sup>.

در پاریز سیرجان، چوپان گله را صبح و عصر برای دوشیدن به ایشوم می‌آورد. صبح‌ها پس از آنکه گوسفندان دوشیده شدند، گله به وسیله یک کمکی به نام «پیش دومی» (piš dumi) به چرا برده می‌شود.

چوپان پس از انجام کارهای ضروری، خود را به گله می‌رساند و پیش دومی به ده باز می‌گردد. عصرها نیز این کار توسط کمکی دیگری به نام «پس دومی» تکرار می‌شود. اگر گله، سنگین (پرگوسفند) و یا در مسیر آن، ده و کشت و زرع باشد، شبها یک نفر به نام «شب‌گماری» به کمک چوپان می‌رود<sup>۱۲۳</sup>.